

تندی در شخصیتش دیده می‌شد.

در بین سال‌هایی که وارد دانشگاه شدید از چه طریقی گذران زندگی می‌کردید؟

من دوره‌های دیگری مثل تدوین و فیلمبرداری را گذراندم و در کارهای دوستانی که قبلاً این دوره‌ها را گذرانده بودند می‌رفتم و کارهای مختلفی می‌کردم.

چه دوستانی؟

مثلاً در فیلم «عبور» به کارگردانی کمال تبریزی دستیارش بودم.

آیا دستمزدی هم می‌گرفتید؟

بله، در کارهای اسماعیل رحیم‌زاده هم که کارمند تلویزیون بود حضور داشتم.

دوران سر بازی چگونه بود؟

در نیروی هوایی ارتش سر بازی رفتم و مدتی به عنوان عکاس و فیلمبردار جبهه رفتم و در بخش فرهنگی ارتش برنامه‌ها را تدوین می‌کردم.

بعد از خاتمه خدمت آیا فعالیت هنریتان را ادامه دادید؟

دوباره به عنوان بازرس شهرستانها رفتم انجمن سینمای جوانان و چند تا فیلم کوتاه ساختم و چند باری از جمله برای فیلم «بال‌های بیداری» از جشنواره فیلم کوتاه جایزه گرفتم.

آیا در این دوران با کمال تبریزی در ارتباط بودید؟

رفت و آمد خانوادگی داشتیم.

در آن دوران همکاری با حاتمی کیا نداشتید؟

یکی دوبار در برنامه روایت فتح همکاری داشتیم. اما در سینما چنین اتفاقی رخ نداد.

به چه دلیل این همکاری شکل نگرفت؟

مسیر کاری مان جدا بود. موقعی که حاتمی کیامی خواست فیلم «دیده‌بان» را بسازد از من خواست به عنوان دستیار کارگردان همکاری داشته باشم. هم‌زمان با این پیشنهاد دوست دیگرم (دکتر محمود ارجمند) همکاری برای راه اندازی انتشارات بنیاد سینمایی فارابی را پیشنهاد داد و ترجیح دادم با فارابی همکاری کنم.

به چه دلیل؟

زیرا در مدت هفت ساله حضورم در انتشارات فارابی تعداد زیادی کتاب درباره سینما خواندم و نکات بسیار مفید درباره سینما آموختم.

آیا در آن دوران با بهشتی و یا عبدالله اسفندیاری صحبتی نکردید تا بتوانید فیلمسازی کنید؟

آن دوران فیلمنامه می‌نوشتیم و البته دوست داشتم فیلم هم بسازم.

به چه دلیل اقدامی نکردید؟

من سمت معاونت واحد انتشارات فارابی را داشتم و درگیر بودم و نمی‌شد سمت فیلمسازی بروم.

پس به چه دلیل برای تحصیل روزنامه نگاری را انتخاب کردید؟

در فارابی هم‌زمان با کار در انتشارات بولتن‌های جشنواره فیلم فجر را در می‌آوردیم و به کار مطبوعاتی و خبرنگاری آشنا بودم.

آیا در زمان انتشار بولتن جشنواره با کارگردان‌ها و سایر عامل هم مصاحبه می‌کردید؟

بیشتر در بولتن با عوامل پشت دوربین مثل آهنگسازها مصاحبه می‌کردم.

با چه آهنگسازان مشهور مصاحبه کردید؟

فرهاد فخرالدینی و مرتضی حنانه، خسرو سینیایی، کیانوش عیاری و... در کنار مصاحبه نقد فیلم هم می‌نوشتیم. البته دغدغه اصلی ام فیلمسازی بود.

«کوچه و موزه» اولین کاری از شما است که مورد توجه قرار گرفت و دیپلم افتخار برد...

کمال تبریزی گفت کاظم بلوچی قصد فیلمسازی دارد و من گفتم فیلمنامه «موزه» را آماده ساخت دارم. فیلمنامه «کوچه»

را دوست دیگری نوشته بود و در ادامه بازنویسی آن را انجام دادم و فیلم ساخته شد. در این مدت دو سه فیلم کوتاه برای شبکه دوساختم. با رفتن بهشتی از فارابی استعفا دادم و «لیلی با من است» را نوشتم.

ایده نوشتن «لیلی با من است» از کجا شکل گرفت؟

یک روز حاتمی کیا آمد پیش من و گفت مصاحبه‌ای داشته و پرسید آیا می‌توانم از توی آن فیلمنامه‌ای در بیاورم. در این مصاحبه اشاره شده، به خبرنگاری گفته بودند که برو جبهه و از اسرا فیلمبرداری کند و خانم این آقا خواب دیده بود که شوهرش شهید شده است. این آدم به جنگ می‌رود و به تدریج به اعتماد به نفسی می‌رسد که خط مقدم می‌رود و با عراقی‌ها می‌جنگد. البته که لحن کار جدی بود ولی طری بر اساس این مصاحبه در آوردم که کم‌دی بود و دادم به تبریزی و گفت برو با این چیه نوشتی! و سر به سرم گذاشت. ناراحت شدم نشستم و فیلمنامه کامل را نوشتم و دوباره بردم به تبریزی دادم. تبریزی خواندش و گفت می‌سازمش.

این اولین تجربه فیلمسازی کم‌دی برای تبریزی بود... درست است.

در آن روزگار با زبان طنز به سراغ جبهه رفتن کار پر تنش و چالش زایی بود...

بله، فیلمنامه رفت در مرحله ساخت اما مجوز ساخت نگرفته بود. یکی از بچه‌های بخش فرهنگی فارابی گفته بود که این فیلم را نسازید. در حوزه هنری هم چنین نظری وجود داشت. در آن زمان هفت سال از جنگ گذشته بود و نمی‌شد خیلی از مسائل را مطرح کرد.

می‌شد این پیش بینی را داشت که اگر کارگردان دیگری «لیلی با من است» را می‌ساخت فیلم اصلاً به نمایش در نمی‌آمد...

با نظر شما موافقم. اگر کارگردانی قصد ساخت این فیلم را داشت و مورد اعتماد مسئولین نبود نمی‌توانست کار کند. البته برای تبریزی هم کلی موانع تراشی کردند و به راحتی فیلم را نساخت و بدون داشتن مجوز تصویب فیلمنامه فیلم ساخته شد.

آیا پایان فعلی فیلم در فیلمنامه هم به این شکل بود؟

بله، بدون تغییر در فیلمنامه «لیلی با من است» ساخته شد. کسانی هم بودند که به ساخت شدن فیلم کمک کردند.

چه کسانی؟

محمدحسین حقیقی مدیر وقت فارابی و پورنجاتی در تلویزیون.

یکی از نکات قابل اشاره «لیلی با من است» گست بازیگری و حضور بازیگران غیر ستاره و کمتر شناخته شده در سینما مثل پرستویی، دکتر عزیزی و شهره لرستانی بود...

بله، پرستویی شهرت سالهای بعدش را نداشت و در فیلم‌های متوسط بازی می‌کرد. دکتر عزیزی و لرستانی هم در سینما شناخته شده نبودند و انتخاب‌های درست و خوبی توسط تبریزی انجام شد.

برای فیلمنامه «لیلی با من است» چقدر دستمزد گرفتید؟

با سرپالش هفتصد هزار تومان.

در سال ۱۳۷۴ رقم قابل توجهی بود...

نه، در آن دوران برخی از همکاران برای نوشتن فیلمنامه یک میلیون ونیم دستمزد می‌گرفتند.

در آن دوران فیلمنامه نویسان شاخصی مثل توحیدی، فریدزاده و... فعالیت می‌کردند. چقدر در آن دوران رقابت در کارتان وجود داشت؟

در مقایسه با تعداد تولیدات، تعداد فیلمنامه نویسان کم بود و همه کار می‌کردند و رقابتی وجود نداشت.

آیا آثار بعدی شما مثل «مهر مادری» و «شیدا» به اندازه «لیلی با من است» جنجالی و بحث‌برانگیز شدند، یا رویکردتان در خلق این فیلمنامه‌ها متفاوت بود؟

من هیچ‌گاه اراده یا نیتی از قبل تعریف شده برای نوشتن فیلمنامه‌ای جنجالی نداشته و ندارم. با این حال، «شیدا» در آن دوره جسارت‌آمیز بود؛ چرا که بیان عشق، به ویژه درباره فردی که به جبهه رفته است، آن زمان به این شکل رایج نبود.

همین جسارت در «شیدا» باعث شد اثر متفاوت و به نوعی بحث‌برانگیز شود، بدون اینکه هدفم صرفاً ایجاد جنجال باشد.

آیا نوشتن «شیدا» را کمال تبریزی به شما سفارش داد یا این ایده از جای دیگری آمد؟

حاتمی کیا روزی به دفترم آمد و گفت قصه‌ای وجود دارد درباره آدمی که مجروح جنگی است و از من خواست طری بر این اساس بنویسم. طرح اولیه را نوشتم، اما خوشش نیامد و حتی در بازنویسی‌های بعدی هم نتوانست طرح را بپذیرد.

این نشان می‌دهد سلیقه نوشتاری شما بیشتر با کمال تبریزی همخوانی دارد تا حاتمی کیا؟

بعد از آن، فیلم‌نامه را کامل کردم و اثر متفاوتی شد که ربطی به طرح حاتمی کیا نداشت. بسیاری از اهالی سینما آن را خواندند و من آن را به تبریزی دادم؛ او گفت فیلم‌نامه را خوانده و دوست دارد آن را بسازد. روزی سیف‌الله داد به من زنگ زد و گفت تمایل دارد فیلم را بسازد، اما من پاسخ دادم قولش را به تبریزی داده‌ام و موضوع منتفی شد.

آیا الآن دوست ندارید که سیف‌الله داد «شیدا» را می‌ساخت؟

از اینکه کمال تبریزی فیلم را ساخته، ناراحت نیستم، اما خوشحال‌تر می‌شدم اگر «شیدا» را سیف‌الله داد می‌ساخت و شاید فیلم متفاوت‌تری هم می‌شد.

آیا در دورانی که با کمال تبریزی همکاری می‌کردید، در انتخاب بازیگران با شما مشورت می‌شد؟

گاهی اوقات چنین مشورتی انجام می‌شد؛ این امر در فیلم «لیلی با من است» اتفاق افتاد.

آیا هنگام نوشتن فیلم‌نامه به بازیگران و تناسب آن‌ها با نقش‌ها فکر می‌کنید؟

بله، ابتدا بازیگر را در نظر می‌گیرم و سپس نوشتن فیلم‌نامه را آغاز می‌کنم.

«مهر مادری» چگونه شکل گرفت؟ آیا در حین نوشتن به معتمدآریا فکر می‌کردید؟

نه واقعا، اما درباره شکل‌گیری «مهر مادری» روزی به این فکر افتادم که «هاج زنبور عسل» شخصیت جالبی دارد و همین سوزهای برای نوشتن فیلم‌نامه شد.

دو همکاری بعدی شما با کمال تبریزی، یعنی «همیشه پای یک زن در میان است» و «از رئیس جمهور یادش نگیرید»، به موفقیت فیلم‌های قبلی او نرسید. دلیل این عدم توفیق چه بود؟

این عدم موفقیت دلایل متعددی داشت، اما مشکل اصلی «از رئیس جمهور یادش نگیرید» این بود که فیلم‌نامه دچار جرح و تعدیل‌های زیادی شد.

توسط چه کسانی این ممیزی‌ها انجام شد؟

این اعمال نظرها حتی در حین تولید فیلم هم وجود داشت و بابت این موضوع با تبریزی بحث‌هایی داشتم. به هر حال نمی‌توانم انتظار داشته باشم که حین ساخت، دنبال فیلم‌نامه‌ام راه بروم و بگویم کسی حق ندارد آن را تغییر دهد.



بخش دیگری از اعمال نظرها نیز بعد از تولید رخ داد. فیلم در زمان دولت احمدی‌نژاد ساخته شد و بلافاصله توقیف گردید.

آیا مضمون فیلم برای احمدی‌نژاد سو تفاهم برانگیز بود؟

این را نمی‌دانم، اما به هر حال وزیر فرهنگ وقت فیلم را توقیف کرد و تیغ سانسور آسیب زیادی به اثر وارد کرد.

ایده شکل‌گیری فیلم‌نامه «همیشه پای یک زن در میان است» چگونه به وجود آمد؟

نوشتن آن را کمال تبریزی بر اساس کتابی از مهدی شجاعی به من سفارش داد. بعداً نغمه‌نمینی هم روی فیلم‌نامه کار کرد. من نسبت به این فیلم تعصب زیادی ندارم و آن را چندان جزو کارهای خودم نمی‌دانم. تبریزی بعد از «لیلی با من است» تا «شیدا» در یک سطح بود، اما چند اثر بعدی‌اش در بخش فیلم‌نامه دچار افت شدند. با این حال، در کل، تبریزی حق بزرگی بر سینمای ایران دارد.

آیا در آن دوران از کارگردان‌های دیگر سینما مثل میلانی و کیمیایی پیشنهاد همکاری دریافت کردید؟

این فیلم‌سازان اغلب خودشان فیلم‌نامه‌های کارهایشان را می‌نوشتند. برخی دوستان که معتقد بودند من فیلم‌نامه‌های پرفروشی می‌نویسم، مثل ایرج قادری، به من پیشنهاد همکاری دادند و با اصرار خواستند با هم کار کنیم. دنیای من با دنیای قادری بسیار متفاوت بود، بنابراین قبول نکردم. با فخریم‌زاده اما همکاری داشته‌ام.

از ساخت «خجالت‌نکش» بگویید...

هر کسی که فیلم‌نامه «خجالت‌نکش» را می‌خواند، می‌گفت پرفروش خواهد شد. من آن را روی میز امیر پروین حسینی گذاشتم و گفتم نظر چیست؟ او خواند و پسندید. من گفتم یا خودم می‌سازم یا اصلاً به هیچ‌کس دیگر نمی‌دهم. پروین حسینی چند نام را پیشنهاد داد و گفت این‌ها بسازند، اما من در تصمیم مصر بودم و در نهایت او با نظر من موافقت کرد.

در حین کار آیا در ارتباط با هدایت بازیگران راحت بودید؟

برایم سخت نبود و فیلمبردار، رفیقم بود و بازیگران هم با انگیزه بودند.

ایا مهران فر و شبنم مقدمی انتخاب اولتان بودند؟

مقدمی بله و برای نقش پیرمرد گزینه اصلی رضا عطاران و محسن تانابنده بودند که قبول نکردند.

در مورد فیلم جدیدتان بگویید؟

فیلم جدیدم به نام «خواب‌نما» آماده نمایش است و قرار شده زمستان اکران شود.

آیا علاقه‌ای به ساخت فیلم‌های جدی و اجتماعی ندارید؟

علاقه دارم این کار را انجام دهم و در پی آن هستم که فیلم جدی بسازم اما امروزه در سینمای ایران تصویری وجود دارد که فقط فیلم‌های کم‌دی فروش دارند و به همین دلیل حجم زیادی از فیلم‌های تولید شده کم‌دی هستند و تهیه‌کنندگان تمایل چندانی به ساخت فیلم‌های جدی نشان نمی‌دهند.